

نقش اسطوره‌ها در ذهنیت تاریخی کودک و نوجوان و تأثیر آن در باروری جامعه

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۱۹ / بهار ۱۳۹۹ / ص ۸۹-۱۰۱

ایران ناصری^۱، شیدا نعمتی^۲

^۱ دکتری زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه فرهنگیان یاسوج

^۲ دانشجوی کارشناسی پیوسته‌ی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان یاسوج

نویسنده مسئول:

ایران ناصری

چکیده

در این مقاله سعی شده است پیش از هر چیز و به‌عنوان مبنای کار، به تعاریف اسطوره که بیانگر گونه‌های مختلف اسطوره‌اند، پرداخته شود. نقش اسطوره‌ها در ذهنیت تاریخی کودک و نوجوان و تأثیر آن در باروری جامعه بحث اصلی این مقاله است. درحقیقت، اسطوره ادبیاتی است غیر تاریخی که در انواع ادبی؛ یعنی ادبیات شفاهی و مکتوب، سروده‌ها و نوشته‌ها، حماسه‌ها و مانند آن به چشم می‌خورد. ادبیات کودک و نوجوان نیز از شاخ و برگ‌های انبوه و در هم تنیده و در عین حال استواری است که ریشه در فرهنگ و ادبیات عامه دارد. نفوذ اسطوره را می‌توان در جای‌جای زندگی انسان سنتی دید به‌طوری‌که بقایای این ذهنیت کهن و بدوی را می‌توان در عصر نوین نیز یافت چرا که انسان نوین همان عصیانگر تکنومدار است که برای شناخت بیشتر، عصیان می‌کند و احساسات خود را در جهت تبلور آگاهی بیشتر به کار می‌برد. کوشش به عمل آمده تا راه کارهای شناساندن اسطوره‌ها از طریق قصه‌گویی و کتاب‌خواندن و انواع ادبیات و خدمات کودکان و نوجوانان بیان شود. در این مقاله به اختصار از اسطوره‌های اصیل ایرانی و بعضی اسطوره‌های عرفانی صحبت به میان آورده شده است. این امر بخاطر بهره گرفتن از سرمایه‌های غنی و هویت‌های ایرانی صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها: اسطوره، تربیت ذهن، کودک و نوجوان، هویت ملی

مقدمه:

با توجه به تاریخ نمایش جهان، از سده هفدهم میلادی به بعد، آثار بسیاری از نمایشنامه‌نویسان کلاسیک اروپا، از لحاظ فرم و ساختار با تکیه بر قواعد ارسطویی و از لحاظ موضوع بر مبنای اسطوره‌های یونانی و رومی نوشته شده‌اند. اسطوره‌ها که در طول تاریخ به وسیله عوام به وجود آمده‌اند، ارتباطی عمیق با دین، مذهب، اخلاق و روانشناسی داشته و سازنده یا آفریننده نالگوهای بوده که در طول زمان شکل گرفته‌اند و به عنوان عنصر یا مؤلف‌های مهم در بیشتر فرهنگ‌ها، منبعی مناسب و جذاب برای نویسندگان آثار فاخر درآمده است. اسطوره‌ها در سده‌های اخیر برای شناخت اجتماعات بدوی و نیمه‌متمدن مورد استفاده جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و حتی روانشناسان قرار می‌گیرند. شاعران، نمایشنامه‌نویسان و سایر هنرمندان سده‌های هیجده و نوزده، طبیعتاً در پی تحولات اجتماعی و علمی در اروپا، به نوآوری روی آوردند و بسیاری از آن‌ها در خلق آثارشان، از قدما یعنی یونانیان و رومیان پیروی نکردند بلکه طرح‌هایی نو در انداختند. این نوآوری‌ها تا اواخر سده نوزدهم باب روز شد؛ همچنین تحولات اجتماعی، فکری، فرهنگی، بهداشتی و به‌ویژه صنعتی سرعت گرفت، جمعیت جهان رو به فزونی گذاشت و بر تعداد فرهیختگان و پژوهشگران افزوده گشت. در سده بیستم با ظهور دستگاه‌های ارتباط جمعی، شاهد فراوانی اطلاعات همگانی هستیم (آموزگار، ۱۳۸۰).

اسطوره از یک طرف معنی داستان، افسانه و روایت‌های غیر واقعی، ساختگی و تخیلی بازمانده از دنیای کهن که گاه نشانه‌هایی از لطافت و زیبایی دارد و گاه بی‌خردانه و دور از منطق است، و از طرف دیگر می‌تواند نمودی از واقعیت را نیز در خود داشته باشد. اسطوره‌ها ابتدا توسط افراد یا گروه‌هایی ناشناخته ساخته شده و سپس به صورت شفاهی و سینه به سینه پر بارتر شده و در طول زمان تداوم پیدا کرده و به نسل‌های بعدی رسیده است. می‌توان گفت، اسطوره و اسطوره‌سازی توسط انسان نیاز اجتماعی او بوده، از این رو به آن تمایل پیدا کرده است و این تمایل تا عصر و روزگار ما نیز ادامه یافته است (آموزگار، ۱۳۸۰).

انسان‌ها با اسطوره‌ها زندگی می‌کنند و خود را در غم و شادی شخصیت‌های آن‌ها شریک می‌دانند. این داستان‌های خیال‌انگیز به زندگی انسان گرمی، جوشش، ترس و امید خاصی می‌دهد تا جایی که می‌تواند روحیات و اخلاق آدمی را تعالی بخشد. وجود روحیاتی متفاوت در ملت‌ها، چون سلطه‌جویی، استثمار، حفظ منافع خود، جاه‌طلبی، فداکاری، وفاداری، مبارزه با ترس و غیره، اعم از مثبت یا منفی اغلب متأثر از اسطوره‌هایی است که از دیرباز در میان آن‌ها وجود داشته است. این داستان‌های خیال‌انگیز و جذاب، بعضی از ملت‌ها را حتی به ورطه‌ی اسطوره‌پرستی و خود شیفتگی کشانده، تا جایی که بر همین اساس بعضی ملت‌ها مانند یونانی‌ها خود را متمدن‌تر و برتر از ملت‌های دیگر می‌شناختند. در حقیقت نمی‌توان اسطوره‌های ملت یا ملت‌هایی را ضعیف یا قوی قلمداد کرد، زیرا اسطوره‌ها نیز مانند تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی بیشتر مبنای سلیقه‌ای داشته و این اندیشه‌ها با توجه به موقعیت‌های مختلفی که برای مردمان وجود داشته شکل گرفته‌اند. البته بسیاری از این اسطوره‌ها شباهت عجیبی به هم دارند که از نظر تاریخی دلائلی دارد. با این مقدمه باید گفت، یکی از عواملی که هویت اقوام و ملت‌ها را از هم متمایز می‌سازد و آن‌ها خود را با آن می‌شناسند و به آن افتخار می‌کنند اسطوره‌ها هستند.

ادبیات هر قوم و ملتی منظوم و منثور و با هر مضمون و محتوایی که باشد حضوری پررنگ و تاریخ‌مند در گستره ذهن و زبان مردم آن قوم دارد. این حضورگاه فراگیرتر می‌شود و شکلی جهانی به خود می‌گیرد. از این‌رو، نقش سرودها با درونمایه‌های حماسی، غنایی (عرفانی و عاشقانه)، تعلیمی، تاریخی، اجتماعی، فلسفی و مانند آن را در ادبیات فاخر نباید کم‌رنگ انگاشت. ادبیات کودک و نوجوان با پیشینه کمتر شناخته‌شده خود در این حوزه با تکیه بر همین تنه تنومند، رفته رفته جوانه زده و شاخ و برگ پیدا کرده است. شعر کودک و نوجوان در هیئت لالایی‌ها، مثل‌ها، قصه‌ها و حکایت‌ها، مثل‌ها و ... منعکس‌کننده باورهای اساطیری ملت‌هاست و در جابه‌جایی بنمایه‌های فرهنگی اجتماعی نقشی کلیدی دارد.

اساطیر، گذشته از اهمیت تاریخی، نقش بزرگی در زندگی اجتماعی و مدنی داشته‌اند. پیشینیان آن‌ها را وسیله‌ی تربیت کودک و نوجوانان قرار داده، بعدها دامن‌های استفاده از آن‌ها را به زمان جوانی رسانیده و چنان اندیشیده‌اند که، با کمک امور شعری و خیالی می‌توانند در تمام دوره‌های زندگی وسایل تهذیب و تربیت را فراهم آورند. اسطوره‌ها با گونه‌ها و تعاریف مختلف و بهره‌گیری‌های گوناگون از آن‌ها در متن‌هایی با مخاطب کودک و نوجوان، یکی از زمینه‌های قابل توجه و مهم، در خلق آثار نوشتاری یا دیداری و شنیداری به شمار می‌روند. استفاده‌های گوناگون از اسطوره‌ها از این رو اهمیت پیدا می‌کند که اسطوره‌ها عموماً زنجیره‌هایی هستند که نسل‌های مختلف را به یکدیگر

پیوند می‌دهند و یکی از بسترهای انتقال فرهنگ‌ها از گذشته تا آینده‌اند. اما بهره‌گیری از اسطوره‌ها برای مخاطب کودکان و نوجوانان، بدون در نظر گرفتن ملاحظات و چارچوب‌های لازم، می‌تواند مانع تأثیر دلخواه یا حتی تأثیر مثبت و مطلوب باشد. تنوع تعاریف، گونه‌ها و شکل‌های بهره‌گیری از اسطوره‌ها نیز این ملاحظات و چارچوب‌ها را تنوع می‌بخشد.

هدف پژوهش:

آشنایی و تحلیل اسطوره‌ها در انتقال فرهنگ‌ها و نقش آن‌ها در ذهنیت تاریخی کودک و نوجوان و باروری جامعه هدف اصلی این پژوهش است.

روش انجام پژوهش:

با توجه به اینکه پردازش این مقاله روش کتابخانه‌ای است، در آغاز به مطالعه منابع گوناگون، اعم از کتاب‌ها، مقالات، نشریات و... پرداخته شد و سپس به نقد و بررسی همه‌ی مطالب پرداخته شد تا بتوانیم بازشناسی دیگری در حاشیه مفهوم اسطوره‌پردازی به‌دست آوریم.

اهمیت و پیشینه‌ی پژوهش:

برای برشمردن اهمیت و فایده اسطوره، آن را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: بخش اول اهمیت و فایده‌ای است که اسطوره برای انسان عصر اساطیری داشته است، اگر از دیدگاه انسان عصر اساطیری به این موضوع نگاه کنیم، می‌بینیم که این دانش برای انسان آن روزگار، اهمیت حیاتی داشته است به نحوی که بدون آن از پاسخ‌گویی به بسیاری از رازهای محیط پیرامون خود ناتوان می‌شده است.

بخش دوم، اهمیت و فایده‌ای است که این دانش و مطالعه آن برای انسان معاصر می‌تواند داشته باشد. با توجه به معانی و کارکردهای مختلفی که اسطوره دارد، این فایده‌ها را به دسته‌های مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد. یکی از فواید شناخت و آگاهی از اساطیر آن است که با بررسی و شناخت آن، انسان می‌تواند به لایه‌هایی از گذشته‌ی زندگی هم‌نوعان خود دست بیابد که تاکنون هیچ علمی قادر به شناخت آن نبوده است، هم چنین با مطالعه‌ی اساطیر می‌توان به طرز تفکر و اعتقادات و سنن اقوام باستانی پی‌برد و با مقایسه‌ی آن با سنت‌هایی که هنوز هم در زمان ما متداول است، راز بقا و جاودانگی آن‌ها را دریافت.

دکتر آموزگار در این خصوص می‌نویسد: داستان‌های کهن مربوط به هزارها سال پیش مردم سرزمین ما، به طور شفاهی و سینه به سینه نقل شده تا سرانجام به صورت نوشته درآمده است. این نوشته‌ها، تصویرهایی به دست می‌دهند از دورانی که نه تاریخ می‌تواند درباره‌ی آن‌ها قضاوت کند و نه باستان‌شناسی و جای پای آن‌ها را فقط در اسطوره‌ها می‌توان یافت. دانش اساطیر در شناسایی تاریخ تمدن، روشن ساختن گوشه‌های تاریک ساخت‌های اجتماعی کهن و پی‌بردن به طرز تفکر و اعتقادات مردم باستان، مفید است. دانش اساطیر می‌تواند بسیاری از نهادهای ابتدایی ادوار کهن تمدن بشری و ارتباطات اقوام را با یکدیگر، مشخص سازد و به بخش مبهم باستان‌شناسی روشنی بخشد (آموزگار، ۱۳۸۰).

با توجه به بررسی‌های انجام شده تاکنون درباره نقش اسطوره‌ها در ذهنیت تاریخی کودکان و نوجوانان و تأثیر آن در باروری جامعه پژوهشی انجام نگرفته است، اما برخی از پژوهش‌ها به‌صورت غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

کاسیرر رابطه‌ی بین تاریخ و اسطوره را این چنین بیان می‌کند: در رابطه‌ی میان اسطوره و تاریخ، اسطوره اثبات کرده است که عامل نخست است و تاریخ عامل دوم و تبعی. اساطیر یک قوم را تاریخ یک قوم مشخص نمی‌کند بلکه برعکس اساطیر، تاریخ هر قوم را می‌آفریند، از این بالاتر، نه تنها تاریخ یک قوم را اساطیرش معین می‌کند بلکه اساطیر، سرنوشت یک قوم را رقم می‌زند و از همان ابتدا مقصد خودش را معین می‌کند. اسطوره از فراگردی ضروری سر بر می‌کشد که، سرچمه‌های آن از لحاظ آگاهی ما در قلمروی فراسوی تاریخ ناپدید شده‌اند. (کاسیرر، ۱۳۷۸)

دکتر شریعتی در «انسان بیخود» درباره اساطیر می‌نویسد: «اساطیر بازتاب خواسته‌ای است که انسان به آن‌ها نیاز داشته ولی در زندگی روزمره برآورده نمی‌شده است ...» او روند بررسی اساطیر را با استفاده از نیاز و خواست مردم بررسی می‌کند و در ادامه درباره اساطیر و تأثیر آن بر انسان می‌نویسد: «روح انسان در اساطیر آزاد و عریان است اما در تاریخ مقید و مسخ شده به وسیله واقعیت‌هاست» (شریعتی، ۱۳۸۶).

یونگ بر این عقیده است که بسیاری از اسطوره‌ها بدون اینکه ارتباط مستقیمی داشته باشد یا از لحاظ فرهنگی برهم منطبق باشند الگویی مشابه و جهانی دارند که دارای روابط نزدیک نسبت به هم هستند. او به داستان‌هایی اشاره می‌کند در هر فرهنگ و تمدنی تولد معجزه‌آسای یک قهرمان می‌شنویم که این قهرمان نیروی عظیمی دارد و به مبارزه با اهریمن می‌پردازد چه در شاهنامه فردوسی، یا در افسانه و ادیسه یا در ایلید گیلگمش هومر به وضوح می‌توانیم به گفته‌های یونگ برسیم البته تفاوت‌هایی نیز موجود است که بستگی به فرهنگ و رنگ و بوی هر ملت دارد و ساختاری منظم و یکسان و در بستری با ویژگی‌های مشابه شکل می‌گیرد (یونگ، ۱۳۹۲). به اعتقاد الیاده برترین کار اسطوره، ضبط و ثبت الگوهای نمونه‌ی همه‌ی آیین‌ها و اعمال معنادار انسان است. به بیان دیگر نقش و کاربرد و کارکرد اسطوره در گام نخست کشف و نمودار ساختن الگوها و نمونه‌های کهن است. سپس از این رهگذر، معنایی برای دنیا و وجود بشر تدارک می‌بیند. او می‌نویسد: «حتی به یک معنی می‌توان گفت که در دنیا هیچ چیز نوی پدید نمی‌آید. فقط صورت‌های مثالی اصلی تکرار می‌شوند.» (الیاده، ۲۳).

استروس، موجودات اساطیری را چنین بر می‌شمارد: «موجودات اساطیری: ارباب انواع، ارواح و توت‌ها، رمزهای جاندار مینوی، بازیگران یا عناصر حوادث و وقایعی هستند که اسطوره‌ها حکایت می‌کنند و چنانکه گفتیم، اسطوره بدین جهت که حوادثش در زمان کبیر روی می‌دهد، همواره به اصل و منشاء چیزها و امور مربوط می‌شود. معهذا اسطوره‌هایی هم هستند که به معنای خاص، داستان‌های قدسی، محسوبند و آفرینش جهان و خدایان و انسان‌ها را شرح می‌دهند و بعضی دیگر نیز می‌گویند چگونه آداب و رسوم و قواعد، وضع و مقرر شدند و پاره‌ای هم از آینده و سرنوشت آتی انسان‌ها و عالم یاد می‌کنند و سرانجام برخی دیگر، نمونه‌های نوعی بعضی موقعیت‌ها یا خلقیات را رقم می‌زنند.» (استروس، ۱۹۰۸)

دکتر علی شریعتی در کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد: «ما بیش‌تر ارزش و حقیقت را در اساطیر می‌بینیم تا تاریخ، به طوری که برای من به صورت یک قانون کلی درآمده که شناخت هر مذهبی یا هر تمدنی و فرهنگی موکول به شناخت از همه تمدن‌ها یا مذاهب آنها را به صورت انسان تلقی کنیم، تاریخ آن همانند بیوگرافی انسانی و اساطیر آن عبارت است از افکار و ایده‌آل‌ها و امیدها و ایمان‌ها و عقاید و وقتی که ما در یک مذهب اساطیر آن را مطالعه می‌کنیم بدین معنی است که افکار و گرایش‌ها، احساس‌ها، آرزوهای آن را بررسی می‌کنیم. تاریخ بیان‌کننده وضع یک قوم یا ملت است، اساطیرشناسی علم خاصی است جدا از تاریخ‌شناسی و فلسفه و تمدن و خود یک فن و علم جداست. شناختن اساطیر کلیدی است برای شناختن همه مذاهب‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها اساطیر عبارت است از تاریخی که باید اتفاق می‌افتاد یعنی انسان دوست داشت که تاریخ این‌گونه اتفاق می‌افتاد ولی تاریخ بدلخواه بشر اتفاق نیافتاده است.» (شریعتی، ۱۳۹۱)

برخی همسانی‌های تاریخ و اسطوره میلر نویسنده انگلیسی می‌گوید: «تاریخ‌های ملی عناصری از اسطوره‌ها دارند، به طوری که تحولات را به روش خود تفسیر می‌کنند و به برخی از تحولات شاخ و برگ می‌دهند و از اهمیت برخی می‌کاهند.»

جان هینلز نیز اسطوره‌ها را که تفکرات انسان را درباره‌ی هستی روایت می‌کنند، قالب‌های تثبیت شده‌ای می‌داند که در آن‌ها آدمی می‌کوشد شناخت خود را از هستی بیان دارد. منشورهایی که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند و می‌تواند توجیه منطقی برای جامعه باشد، طرحی که جامعه بر آن استوار است و اعتبار نهایی خود را از طریق تصورات اساطیری به دست می‌آورد. بنابراین اسطوره‌ها منشورهایی را تبیین می‌کنند و سرچشمه‌های قدرت مافوق الطبیعه هستند (هینلز، ۱۳۷۳).

مهرداد بهار در این خصوص می‌نویسد: «اساطیر، برای انسان عصر اساطیری به مثابه پلی است میان وی و پدیده‌های جهان پیرامونش که از طریق ذهنی پیوند او را با جهان برقرار می‌سازد و به صورت بنیادی عقیدتی در پیوند با آیین‌ها، رفتارها، اخلاقیات و مقررات نظام و سنن اجتماعی و خانوادگی، انعکاس خارجی و عینی می‌یابد. (بهار، ۱۳۶۲)

دکتر آموزگار نیز اهمیت و فایده‌ی اسطوره را در آن می‌داند که اسطوره‌ها دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خویشتن و جهان و آفریدگار بیان می‌کنند. (آموزگار، ۱۳۸۰)

تعریف اسطوره:

اسطوره در لغت با واژه هیستوریا به معنی روایت هم‌ریشه است. در یونانی میتوس به معنی شرح خبر و قصه آمده که با واژه انگلیس موس به معنی دهان بیان روایت یک ریشه است. اسطوره در دیدگاه‌های گوناگون تعاریف و تعبیر متعدد دارد. واژه معادل «اسطوره» در زبان فارسی «افسانه» است که آن را در مورد اسطوره به کار نمی‌بریم چون واژه افسانه در لغت بار منفی دارد، و از طرفی افسانه در ادبیات کودکان و نوجوانان به داستان‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها امر خارق‌العاده و خارج از عرف طبیعت باشد، مثلاً درخت حرف بزند یا حیوانات به زبان انسان سخن بگویند افسانه‌ها انواع زیادی دارند ولی به‌طور کلی به دو دسته افسانه‌های عامیانه و افسانه‌های جدید تقسیم می‌شوند. به نقل از فروید قصه و افسانه فروکاهیده شده اسطوره‌هاست و به نقل از آندره لانگ قصه مقدماتی‌ترین شکل اسطوره است. بالزاک: افسانه‌ها تاریخ خصوصی ملت‌هاست. به نظر دکتر بهمن سرکاراتی اسطوره کوششی آگاهانه برای توجیه جهان است. (سرکاراتی، مجله فرهنگ سال دوم شماره ۳)

در یک کلام می‌توان اسطوره را چنین تعریف کرد: اسطوره عبارت است از روایت به جلوه‌ای نمادین و سرگذشتی راست و مقدس درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی است که در زمانی ازلی رخ داده و به‌گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گویند که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است. به نظر دکتر بهمن سرکاراتی پرداختن تعریفی جامع از اسطوره که انواع بی‌شمار اساطیر را در برگیرد کاری دشوار و شاید نا شدنی است. (سرکاراتی. مجله فرهنگ ص ۷۵).

در فهم عامه و در برخی فرهنگ‌ها، اسطوره معنی «آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه‌ای افسانه‌ای محض دارد» یافته‌است؛ اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است که دست‌کم بخشی از آن‌ها از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد.

به نظر برخی از پژوهشگران، اساطیر، تنها تخیلات، اوهام و عقاید بدوی هستند که بر پایه‌ای غیرمنطقی بنا شده‌اند و تعریف و توجیهی خردگرایانه از آن‌ها وجود ندارد و همین نکته دلیل وجود تعاریف گوناگون از آن است: اندرو لانگ معتقد است که اسطوره، سازنده نوعی دانش بشری است و ویژگی توضیحی، مشخصه اصلی آن است، برونیسلاو مالینوفسکی درباره اسطوره می‌گوید: اسطوره در جامعه بدوی، یعنی به‌صورت آغازین و زنده خود، فقط قصه نقل شده نیست، بلکه واقعیتی است تجربه شده و زنده که گویا در زمان‌های آغازین بوقوع پیوسته و از آن پس، جهان و سرنوشت آدم‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. اسطوره بیانی مستقیم و فلسفی است که ورای علم است. اسطوره در ساختار و شمایل یک نماد یا روایت، برشی از واقعیت را نشان می‌دهد. اسطوره بیانی منسجم از هستی بشری است و می‌خواهد واقعیت را با ساختاری راستین و حقیقی بنمایاند تا تنها با یک اشاره، پیوندهای اساسی و نمایانی که واقعیت را برای بشر فراهم می‌آورد، نشان دهد.

انواع اساطیر

با توجه به کارکردهای گوناگون اسطوره، به انواع مختلفی دسته‌بندی می‌شوند که خلاصه‌ی آن به شکل زیر است:

۱- **اساطیر ریشه و بن:** اساطیر ریشه و بن مربوط است به اسطوره‌های آفرینش یا جهان‌شناخت، آسمان، خورشید، زمین، ستارگان و انسان. این اساطیر درباره خاستگاه و سرچشمه جهان است، درباره آفرینش و آفریننده کیهان و کلاً درباره «سراغاز» است.

۲- **اساطیر رستاخیزی:** اساطیر مربوط به پایان جهان، ویرانی و نابودی آسمان و زمین و سیارات در پایان جهان، یا آتش‌سوزی نهایی کیهان را اساطیر رستاخیزی «فرشکردی» می‌گویند. این اساطیر پیش از هر چیز، سرچشمه مرگ را مطرح می‌کنند. مرگ انسان، هستی و کاینات. در بیشتر اسطوره‌ها مرگ به معنی پایان زندگی نیست. در اساطیر، همیشه یک زمان ازلی هست که مرگ بدان راه ندارد. مرگ در نتیجه‌ی یک «خطا» و «پادافره» آن پدید آمده است، یا این که جهان بس پر جمعیت شده است.

۳- اساطیر نجات بخش: برخی از اسطوره‌ها درباره رستگاری و نجات بخشی انسان و جهان است. نجات بخشان در اساطیر ایرانی به گونه اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس در سه هزاره پایانی جهان ظهور می‌کنند. این نشان می‌دهد که در اساطیر ملل، همیشه امید به رستگاری نهایی و نیروهای خیر وجود دارد.

۴- اساطیر ایزدان و باشندگان متعال: یکی از رایج‌ترین نمونه‌های اساطیر در جهان اسطوره‌ی مربوط به هویت و زندگی ایزدان آسمانی است. این اسطوره‌ها بیشتر از یک ایزد برتر و متعال سخن می‌گوید که در رأس ایزدان است و جایگاهی برتر دارد. مثل زئوس/ ژوپتر، خدای خدایان، انکی/ مردوک، شهریار ایزدان و غیره. در ایران اهورا مزدا در رأس امشاسپندان و ایزدان قرار دارد. میتره به نوعی هم پایه ی اوست. در اساطیر مانوی، پدر بزرگی با زروان در رأس ایزدان است.

۵- اساطیر قدیسان: زندگی بسیاری از پیامبران باستان همچون کنفوسیوس، زردشت، بودا، مانی و دیگران در هاله‌ای از روایات اساطیری قرار گرفته است.

۶- اساطیر کاهنان و شهریاران: برخی از اسطوره‌های ملل، روایاتی است درباره شهریاران و کاهنان مقدس؛ از جمله روایت گیلگمش که هم شهریار بزرگ شهر اوروک و هم پهلوان نامدار آن سرزمین است که به جستجوی جاودانگی می‌شتابد و قهرمانی‌ها می‌کند.

۷- اساطیر بخت و تقدیر: انسان در اعصار باستان، چنین می‌اندیشیده است که پیوندی میان سرنوشت او و حرکت ستارگان وجود داشته است. پس چند و چون بخت و اقبال آدمیان را در چنبر گردش ستارگان می‌شمردند و اختر شناسی، بی تردید دارای بن مایه‌های اساطیری بود. در برخی از اساطیر، اقتدار خداوند بر سرنوشت کیهان مشهود است. در اساطیر یونان نیز زئوس چنین شخصیتی دارد، یعنی بر بخت و سرنوشت چیرگی دارد، اما گاه فاقد آن است، از جمله نمی‌تواند حیات فرزند خویش، سارپدون را نجات بخشد.

۸- اساطیر باززایی و نوشدگی: اساطیر کهن عموماً برای جهان، طبیعت و انسان زمانی ادواری قایل اند. بنا به اساطیر باستان استرالیا، انسان در لحظه‌ی تولد دوباره به حیات مادی تجسد می‌یابد. به هنگام تشریف وارد زمان مقدس می‌شود و در طول مراسم تدفین خود، باز به همان روح اصلی خویش باز می‌گردد. این روایت‌های اساطیری درباره‌ی زمان کیهانی و ادواری را در اسطوره‌های دیگر قبایل نیز می‌توان دید.

۹- اساطیر یاد و فراموشی: اسطوره‌های یاد و فراموشی، بیشتر مربوط به سلسله مراتب جوامع باستانی است. آگاهی بنیادین از جهان و معرفت در باب عروج، چیزی نیست که هر کسی به آسانی بدان دست یابد. یاد، پایه‌ی زندگی و خلاقیت است و فراموشی بن و سرچشمه‌ی خویش به منزله‌ی هبوط در ظلمت و مرگ است.

۱۰- اساطیر پهلوانان: بسیاری از اسطوره‌ها در شرح حال و زندگی پرفراز و نشیب پهلوانان و قهرمانان یک سرزمین است. همه‌ی ما شرح چهره‌ی شگفت آور و هیولایی رستم و عمر بسیار دراز وی را خوانده‌ایم، ماجرای گذر او و اسفندیار از هفت خان، نبرد گرشاسب با اژدها که شرحش در اوستا و گرشاسبنامه آمده و اسطوره سوگ آور سیاوش، همه در زمره اساطیر پهلوانی است که بعدها به گونه داستان‌های حماسی تجلی یافتند. در اساطیر یونان، مضامین اساطیر پهلوانی را در سرگذشت هراکلس و آشیل می‌توان یافت. به شکار شیر رفتن هراکلس، داستان دوازده خان، نبردهای شگفت آور او در پلوپنز، کرت، ترکیه، سرزمین هسپری‌ها و اقامتگاه ارواح، سفر آشیل به تروا و مبارزات بی امان او و مرگ اندوه بارش به دست پاریس، در پی سرپیچی کردن از فرمان آپولون، همه در زمره‌ی زیباترین درون مایه‌های اساطیری پهلوانی جهان است.

۱۱- اساطیر جانوران و گیاهان: روایت‌های مربوط به جانوران و گیاهان، در اساطیر جهان باستان و اعصار متأخر فراوانند. چه، بسیاری از جانوران و گیاهان در قبایل تقدس دارند و نقش توتمی ایفا می‌کنند. حتی ایزدان حیوانی و گیاهی نیز در این گروه از اساطیر به چشم می‌خورد، چه گیاه و جانور، جلوه‌ای از قداست‌اند و در جادوی درمان، شکار یا کشاورزی، نقش مهم ایفا می‌کنند. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱)

تاریخ اساطیری ایران

از سده نهم پیش از میلاد، آریائیان از سوی شمال خاوری به سوی باختر به قصد سکونت بر پهنه فلات ایران ظاهر شده‌اند و طی این مهاجرت، هرگروه در گوشه‌ای از فلات ایران ساکن شد. این اقوام را ایرانی خوانند. بخشی دیگری از اقوام ایرانی، سکاها، در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد، از آسیای میانه برخاستند و به قفقاز و شمال دریای سیاه در غرب و به سرزمین‌های جنوبی سبیری تا نزدیک دریاچهٔ بایکال در شرق پیش راندند و در طی ایام با مادها، هخامنشیان و اشکانیان، روبرو شدند و در روزگاران بعد در زنگ و زایل، استقرار یافتند و دولت سکستان یا سیستان را پدید آوردند. در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، زردشت ظهور کرد و سلسله‌های ماد و هخامنشی بر سر کار آمدند و اقوام پرتو در شمار نخستین آریائیانی بودند که در خراسان بزرگ ساکن گردیدند. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱)

اسماعیل پور در خصوص ایزدان مورد پرستش ایرانیان می نویسد: «آگاهی ما درباره ایزد بانوان و مادر ایزدانی که نخستین ساکنان بومی فلات ایران می پرستیده اند، پس ناچیز است. آریائیان نخستین یا هند و ایرانیان، ایزدانی می پرستیده اند که نامشان در پیمان نامه بغازکوی، بازمانده از ۱۳۸۰ پیش از میلاد، آمده است. این ایزدان عبارتند از: میتره - ورونه، ایندیره و ناسه تیه. افزون بر این، سوریا (ایزد خورشید)، مروت (ایزد طاعون)، بوریه (ایزد طوفان) نیز مورد پرستش آریائیان بوده اند». (اسماعیل پور، ۱۳۹۱)

این خدایان سه گانه در دوره های بعد به دو دسته دیوها و اسطوره ها تقسیم می شوند، به عقیده موله، تثلیث طبقاتی در ودا با ثنویتی که ظاهر آن بر دین هند و ایرانی تسلط داشته است، پوشیده می شود. تضاد میان دیوها و اسطوره ها. گروه نخستین شامل خدایان فرمانروا است. ورونه و میتره و مصاحبان ایشان و دیوها، همگی ایزدان گروه دیگر هستند. در دورنمای نخستین ایزدان، طبقه ی ارتشتارانند که ایندیره در راس آن قرار دارد. در عقاید هندی سرانجام این گروه خدایان، بر دیگران برتری می یابد. در ریگ ودا، موضوع کاملاً به این شکل نیست. در آن جا، دو گروه ایزدان همزیستی دارند و از هر دو گروه به موازات هم طلب حاجت می شود، اما این همزیستی به هیچ وجه مسالمت آمیز نیست. حتی در سرودهای دینی، دیوها و اسوره ها در برابر هم قرار می گیرند و از دشمنی که میان آن ها هست، سخن به میان می آید، این موضوع به ویژه شامل ورونه و ایندیره می شود. (پیرنیا، ۱۳۱۴)

اسطوره ها در داستان ها:

برای کشف انگیزه های روانی ساخت افسانه ها، تحلیل کارکردهای تخیل ضروری است. یکی از پژوهشگران در این زمینه نظر جالبی دارد. «در واقع، انسان برای تغییر جهان، دو وسیله در اختیار دارد، علم عینی که دامنه تسخیرش بر طبیعت بیش از پیش گسترش می یابد و تخیل ذهنی که به وساطت شعر و اسطوره و مذاهب اسرار، جهان را با آرمان نوع بشر که آرزوی خوشبختی است سازگار می کند». بنابراین نظر، تخیل نیرویی است که انسان را با هستی سازگار می کند. به عبارت دیگر، برآیند فعالیت های ذهنی، تصویرهای ذهنی ابداعی است که سازگاری انسان را با طبیعت در پی دارد. در این باره «فروید» معتقد است که تعارض در ناخودآگاه، باعث فعالیت تخیلی انسان می شود. به نظر فروید، تخیل آفرینشگر یا روان نژند، از آن رو به وجود می آید که تعارضی در ناخودآگاه وجود دارد. اگر این تعارض به دست خود یا بخش آگاه شخصیت تعیین شده باشد، برآیندش رفتار خلاق است. اما در صورتی که راه حل یاد شده، با خود مغایرت داشته باشد، «خود» آن را واپس می زند و یا به صورت روان نژندی ظاهر می شود. البته از دیدگاه فروید، تعارض در ناخودآگاه، واپس زدگی های دوران کودکی است که در بزرگسالی سرباز می کند و در شکل آفرینشگری یا خلاقیت، ظاهر می شود.

به طوریکه ذکر شد افسانه ها تاریخ خصوصی ملت هاست. تعامل اسطوره هر قوم در افسانه عامیانه و داستان های حماسی و آداب و رسوم و آئین ها، جشن ها، سوگ های آن هاست. لذا تحقیق اندیشه ها و فرهنگ هر قوم را از این طریق می توان شناخت. اکثر شاهکارهای دنیا که ادبیات کودکان و نوجوان نیز از آن ها سیراب شده اند نظیر تراژدی های یونان باستان، ادبیات کلاسیک قرون وسطای اروپا تعدادی از نمایشنامه های شکسپیر و بسیاری از آثار برجسته ادبی معاصر مانند نوشته های توماس مان، فاکتر و جویس بر روی مضمون های اساطیری بنا شده اند و همچنین در ادب ایران تألیفات بزرگانی عرفانی مانند: نجم الدین رازی، سهروردی، مولوی، سنایی، عطار ریشه های اسطوره ای را ملاحظه می کنیم. افسانه های عامیانه کوچکترین واحدهای داستان سازی آمیختگی آن ها با اساطیر است و آمیختگی اساطیر در چیستان ها و ترانه ها و لالائی ها قابل تأمل است. آنچه مسلم است افسانه های هر قوم بازتابی از اسطوره ی آن قوم می باشد. یعنی اسطوره ها بیزمان و خیلی مقدم از افسانه هاست یعنی اسطوره به افسانه و ادبیات شفاهی اثرگذار هست ولی افسانه ها و حتی حماسه ها به اسطوره ها اثرگذار نیستند، ولی در مورد آئین ها و اسطوره کدام مقدم بر دیگری است، آن داستان مرغ و تخم مرغ است. عده ای معتقدند آئین ها مقدم بوده و عده ای معتقد نیستند که پنداشت اسطوره ای صورت شفاهی آئین ها است. اسطوره در ادبیات و داستان های عامیانه و داستان های پریان و حماسه ها و آداب و رسوم و ترانه ها و لالائی ها آن چنان جریان و جریان پیدا کرده که پژوهشگر این موضوع به کاویدن در این مقوله به گنج های پرازش دستیاب می کند. و بوی خوش آن در آداب و رسوم ایران ما در بهاره خوان ها و نوروز خوان های کودکان استشمام می شود. ولی متأسفانه امروز کودکان ایران را می توان گفت که مهجورترین نسلی هستند که زندگی در سرزمین ایران را تجربه می کنند در سال های پیش که ارتباطات و تهاجمات فرهنگی به این شدت نبوده هر کودکی به فراخور معیشت و طبقه خانواده خود بیش از کودک امروز ایرانی بودن را تجربه می کرده اند. وقتی راجع به تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان صحبت می کنیم نمی توانیم از اسطوره ها و افسانه های آن قوم سخن نرانیم. در ریشه شناسی ادبیات شفاهی ایران و ادبیات کودکان و نوجوان مهم ترین اسناد از طریق یونان، کتاب جمهور افلاطون یا از

نوشته های استرابو می باشد. استرابو می نویسد کودکان، نوجوانان و جوانان ایرانی از ۵ الی ۲۰ سالگی آموزش می بینند. معلمان آنان انسان های شرافتمند و پاکدامن هستند که با داستان و افسانه های سودمند و کارهای مردان دلیر را با نوای موسیقی باز می گویند و این طریق سعی در آموزش آن ها دارند تا به هویت خود پی برده و ذهنیت تاریخی آن ها شکل گیرد و در آینده سبب باروری جامعه خود شوند.

بارتاب اسطوره نه تنها در کتاب هایی که عمدتاً رنگ و بوی تاریخی دارند، بلکه در آثار غیرتاریخی که فضای معاصر دارند، مشهود است، چرا که اندیشه نویسندگان آن شکل گرفته، بر ساخته و بر نهاد از اندیشه های اسطوره ای و تخیل و تدقیق در این موضوعات است. به سبب این که سهم بزرگی از ناخود آگاه جمعی و فردی نویسندگان ملهم از سویه های مختلف اسطوره هاست. به قول کلود لوی استروس اسطوره شناس بزرگ: «این ما نیستیم که به اسطوره ها می اندیشیم، بلکه این اسطوره ها هستند که در ما می اندیشند». سرنمون های ازلی و ابدی خواه ناخواه در آثار این نویسندگان نمود دارد. این خصیصه روحی و روانی آن ها است که به سمت اسطوره و دریافت های اسطوره ای کشیده می شود و از آن برای تبیین وضع موجود و تویل و تفسیر آن بهره برداری می کنند. اسطوره برای آنان به مثابه قابی است که از آن به جهان معاصر می نگرند. آستانه ای که از آن عبور می کنند تا به دریافت های جدیدی برسند و آن را در شکل های روایی جدید و قالب های مناسب بیان کنند.

اصولاً مخاطبان با این گونه های ادبی منبعث از اساطیر که از روان جمعی خودشان حکایت دارد، ارتباط خوبی برقرار می کنند. به عنوان مثال، در رمان «کابوس ماهان» نوشته مجید شفیعی که بر بستری از اساطیر و متون کهن و در فضایی تاریخی بر ساخته از تخیل و با توجه به دستاوردهای ادبی و هنری وی و گذشتگان شکل گرفته است که البته با اقبال خوبی هم از طرف مخاطبان رده سنی نوجوان و حتی شاید بالاتر مواجه شده است. منظور وی یافتن حلقه های مفقوده تاریخی و اسطوره ای است و استفاده از معادن زرخیز روایات و ادبیات کهن و اساطیری ما این معدن بی انتهاست. نقب در گذشته های پنهان و زوایای نامکشوف روان جمعی و تاریخی ما می زند. البته اگر بتوان از اساطیر استفاده های معاصر کرد و به آن ها در زندگی روزمره ابعادی تازه بخشید، کاری سترگ انجام پذیرفته است. به عنوان نمونه، برای فهم بیشتر موضوع مطلبی را از کتاب تری ایگلتون به نام «چگونه باید آثار ادبی را خواند» می آورم: «استیون ددالوس و لئوپولد بلوم دو قهرمان رمان اولیس هستند، هنگامی که در دوبلین بی هدف پرسه می زنند ظاهراً بر زندگی خود تسلطی معقول دارند، خواننده می داند که پیرنگ فرعی هومری رمان تعیین کننده بسیاری از کارهایی است که دو شخصیت یاد شده انجام می دهند ددالوس و بلوم خبر ندارند که زندگی شان دارد بدین شیوه نوشته می شود رابطه آنها با پیرنگ هومری مانند رابطه خود با ناخود آگاه است.

اصولاً تمام حکایات فولکلوریک و شاید هم به جرأت می توان گفت حکایاتی که در کتاب های معروفی چون فراندالسلوک، بهارستان، قابوسنامه، کلیله و دمنه و... وجود دارد، گاه منبعث از حکایات شفاهی مردم دور و نزدیک هستند که سینه به سینه منتقل شده اند و این فرهنگ شفاهی پایه ای بوده برای انتقال این داستان های گاه حکمی و آموزنده یا جادویی و عجیب و رازآلود که هم اکنون به صورت مکتوب در دست ماست و البته که ذهنیت بیشتر جامعه به علت سابقه دار بودن این گونه ادبی نسبت به آن ها آشنایی گذرایی دارد و به نوعی یک پیش آگاهی است. حال مهم این است که نویسنده چقدر می تواند با توجه به قابلیت ها و توانایی های خود و با توجه به روح زمانه این شکل های ازلی را تغییر دهد.

هر نوع فعالیتی که مخاطبش انسان باشد وقتی به بار خواهد نشست که ما گروه مخاطب را واقع بینانه بشناسیم. کودکان و نوجوانان با بن مایه های غریزی متفاوتی متولد می شوند اما در عین حال ویژگی های مشترکی هم دارند که آشنایی با آن ها شناخت وجهی از وجود آنان را ممکن می سازد اما گذشته از بن مایه های غریزی و این مشترکات، عوامل گوناگونی مثل محیط طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی به گونه ای بر آنان اثر می گذارد که از هر یک موجود منحصر به فردی ساخته که شناخت او را دشوار می کند و این تلاش برای شناختن او را به امری دائمی مبدل می سازد. از تولد تا سه سالگی آنچه اهمیت دارد تربیت قوای حسی و حرکتی کودک است.

از ۳ تا ۶ سالگی کودکان به تدریج به موجودی مستقل بدل می شوند و با کمک حواس خود شروع به شناخت محیط می کنند در این دوران ویژگی های مهمی چون کنجکاوی، شناخت خود، خیال پردازی، میل به بازی، حس تقلید در کودک بروز می یابند و نتیجه اینکه در این دوره که با رسیدن به سن مدرسه خاتمه می یابد، پرورش قوه تخیل، پاسخ گفتن به کنجکاوی ها و پرورش نیروی تفکر و عقل، پرورش منش و شخصیت فردی کودک از مهم ترین پایه های تربیت او حساب می آید.

از ۶ تا ۱۲ سالگی کودک وارد حوزه آموزش رسمی می شود. دارای روحیه سازگاری است، تفکر منطقی او را به بزرگسالان نزدیک کرده و شخصیت اجتماعی او کم کم شکل می گیرد، استعداد هایش را بروز می دهد و کنجکاوی هایش هدفمند می شود.

نوجوانی، ۱۲ تا ۱۶ سالگی: در نوجوانی آنچه ساخته شده در هم می ریزد تا کمال یافته ظاهر شود. رشد جسمی سریع است، تجارب محدود است، عواطف لجام گسیخته است و محیط و همسالان بشدت روی او اثر می گذارند. مجموعه بن مایه های غریزی، ویژگی های مشترک

جسمی و عقلی، احساسی و عواطف و تأثیر محیط از او موجودی می‌سازد که علایق و توانایی‌های گوناگونی دارد که باید به آن‌ها بها داد تا توانایی خودسازی را کسب و خود را به بالاترین درجه توان برساند. (رونالد، ۱۳۸۷)

متون ادبیات کودک و نوجوان معمولاً طرح‌های آشنا و مأنوس را به شیوه‌ای ساده دنبال می‌کنند و معناها و پیام‌های نسبتاً صریح و روشنی دارند. کودکان و نوجوانان در هر جامعه‌ای فعال‌ترین و علاقه‌مندترین خوانندگان به حساب آمده و هدف آن‌ها غالباً احساس آرامش و درک زیستن در این دنیا چون بزرگسالان است. چنین نگرشی با شکل و صورت‌های خاص در دراز مدت، لذت متن را از کودک می‌گیرد و شعفی در او ایجاد نمی‌شود. باید راه‌هایی را بیاموزد که از آن طریق، متن به خواننده اجازه می‌دهد شخصیت‌ها و حوادثی ندیده در عالم واقعیت را تجسم کند یا درباره مفاهیمی که قبلاً به آن‌ها توجه نکرده باشد فکر کند. در این میان وظیفه بزرگسالان تنها به ایجاد اشتیاق خواندن در کودکان و نوجوانان خلاصه نمی‌شود بلکه آن‌ها باید در جهت تداوم خواندن این گروه‌های سنی برنامه‌های موثر، پویا و منطبق با واقعیت‌ها پیش‌بینی کرده و گام به گام در این برنامه‌ها همراه بوده تا عادت خواندن به مطالعه شکل گیرد. به عبارت دیگر: واکنش یک کودک به یک شعر بر اساس تجربه‌های محدود او از زندگی و ادبیات می‌باشد. ممکن است از بعضی جهات ساده‌تر از واکنش بزرگسالان آشنا به همان شعر باشد، اما از جهات دیگر ممکن است واکنش‌های پیچیده‌تری داشته باشد که همین پیچیدگی و واکنش متفاوت می‌تواند به معناهای محتمل متن‌ها بیفزاید و از این طریق در کل به غنای ادبیات منجر شود (به نقل از نودلמן و رایمر، ۲۰۰۵).

در کنار جریان ادبی، آثار خواندنی و شبه ادبیات نیز وجود دارد که هر یک با تفاوت درجات اثر سوئی در مطالعه کودکان و نوجوانان به جا می‌گذارد. در یک بررسی کلی ادبیات کودکان شامل دو دسته است:

(الف) ادبیات کهن: که با زیر مجموعه فابل و متل، قصه قومی، اسطوره، قصه پهلوانی و حماسی، لالایی‌ها و ترانه‌ها شناخته می‌شوند

(ب) ادبیات معاصر: که شامل افسانه نو و فانتزی، داستان‌های واقعی، شعر و ادبیات مستند است که حوزه‌های علوم و علوم اجتماعی، فلسفه، فلسفه و دین، زندگینامه، بازی و سرگرمی و هنر را پوشش می‌دهد. تبلور تمام این نمونه‌ها به شکل تصویری پدیده‌ای به نام کتاب تصویری را شکل می‌دهد که می‌تواند مورد استفاده کودکان و نوجوانان قرار گیرد.

گرچه مطلوب‌ترین شیوه انتخاب کتاب، انتخاب توسط خود کودکان و نوجوانان است، ولی به دلیل نداشتن ذائقه هنری و ادبی که امری اکتسابی بوده و نیازمند گذر زمان است، ابتدا بزرگسالان با اتکا بر ضوابط کلی کتاب‌ها را بر می‌گزینند و سپس کودکان با توجه به علایق خود کتاب‌ها را برای مطالعه شخصی خود انتخاب می‌کنند. این شیوه دست بزرگسالان را باز نمی‌گذارد تا معیارهای شخصی خود را به کودکان تحمیل کنند و از شیوه‌های مورد پذیرش است که دخالت بزرگسالان را به حداقل می‌رساند.

اشتیاق کودکان به شنیدن قصه‌های کهن در عصری که کودکان از نظر تربیتی در مرکز توجه قرار می‌گیرند، سبب خلق داستان‌های شگفت‌انگیز و قصه‌های جن و پری نو، فانتزی‌ها و داستان‌های علمی تخیلی می‌شود و می‌توان در داستان‌ها از اسطوره‌ها به عنوان الگوی تربیتی برای آن‌ها استفاده کرد. کودکان و نوجوانان علاوه بر نیازهای عاطفی و روانی که پهنه ادبیات داستانی و شعر پاسخگوی آن است نیازهای شناختی هم دارند آن‌ها کنجکاو بوده و قدم به قدم به کمک کنجکاو‌ها تلاش می‌کنند جهان پیرامون خود را شناخته و به درک درستی از زمان و مکان دست یابند و تاریخ و جغرافیا در دایره علایق آن‌ها جای می‌گیرند. (نیوول، ۱۳۸۷)

ادبیات داستانی و شعر با همه جذابیت‌هایی که در خوانندگان ایجاد می‌کند تنها آثار مورد علاقه آنها نیست کودکان مانند بزرگسالان دایره علایق خود را وسعت بخشیده و می‌توانند به طور همزمان شیفته آثار مختلف شوند و در این میان تنها آثار داستانی نمی‌تواند جای خالی اطلاعات درباره محیط زندگی جانوران، اجتماعات انسانی، آرا و عقاید را بگیرد پس در رویارویی حوزه مستندها، انگیزه‌های کودک و نوجوان تغییر می‌کند. هدف کتاب‌های مستند تنها انتقال اطلاعات سازمان یافته نیست کاری که کتاب‌های درسی آن را انجام می‌دهند. پشت این عمل، دادن اطلاعات انگیزه‌ای است که کتاب می‌تواند آن‌ها را تقویت کند به‌طوری که خواننده می‌تواند خط گرفته شده را در آثار دیگر دنبال یا آنرا خاموش کند. در آثار مستند توانایی درک و دانش پایه کودکان در دریافت اطلاعات ارائه شده در کتاب از اهمیت زیادی برخوردار است. در این میان چون کودکان و نوجوانان دانش پایه وسیعی نداشته بنابراین تصویر به میان می‌آید.

قصه گوئی و کتابخوانی

کودکان در بیش از نیمی از دوران کودکی یا توان مستقیم خواندن متن را ندارند و یا توان اندکی دارند و برای خواندن نیاز به همراهی و همیاری بزرگسالان دارند. از قدیمی ترین هنرها قصه گوئی است و اولین نشانه ثبت تاریخی قصه گوئی در زمان باستان مجموعه‌ای از قصه‌های مصری است که بر روی پاپیروس نوشته شده و تحت عنوان قصه‌های جادوگران خوانده می‌شده است. اگرچه این هنر با ابداع صنعت چاپ و رشد سواد و پیشرفت‌های فنی جایگاه خود رادر زندگی عموم مردم از دست داد اما در رابطه با کودکان چنین نبود زیرا همان طور که گفته‌اند: اگر قرار است فرهنگ اجتماع وارد فرهنگ مدرسه بشود پس قصه‌ها هم باید وارد شوند و مهم‌تر اینکه سنت‌های قصه گوئی شفاهی باید به شکل پذیرفته شده برای ایجاد معنی تلقی شود. قصه گوئی کودکان را با میراث فرهنگی‌شان آشنا می‌کند. قصه گوئی سبب برقراری ارتباط دوستانه بین کودکان و بزرگسالان می‌شود. در قصه گوئی تخیل قصه گو و شنوندگان سبب آفرینشی دو جانبه می‌شود. قصه گوئی سبب تقویت درک از راه شنیدن می‌شود. واژگان گفتاری را تقویت می‌کند. مهم‌ترین آثار برای قصه گوئی، قصه‌های قومی هستند که سرشار از واژه‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و تعبیرهای زبان گفتاری هستند.

اولین قدم برای برنامه قصه گوئی خوب و موفق انتخاب قصه است. قصه مناسب علاوه بر ساختار آن باید متناسب با شخصیت گوینده باشد. و دیگر اینکه متناسب با قدرت درک و تحمل کودکان باشد. عامل مهم بعدی زمان قصه گوئی است. از عوامل دیگر می‌توان به زبان قصه گوئی، کنترل حرکات، پرهیز از اغراق و شگردهای تئاتری است. قصه گوئی سبب پیوندی قوی بین ادبیات، کتاب و کودکان می‌شود. علاوه بر قصه گوئی، کتابخوانی روش دیگری برای برانگیختن کودکان و نوجوانان به خواندن کتاب‌های اساطیری است.

می‌توان از داستان‌ها و روایات سهل شده، از آن نظر که حوزه واژگانی کودک محدود است. او هنوز به شکل‌های متنوع بیان جمله و عبارات آشنا نیست. از منظر روایتی داستان باید به گونه‌ای باشد که مفهوم را در همان دایره واژگانی محدود منتقل کند و البته این خود کاری سهل نیست. ساده و سهل شده روایت بزرگسالانه نیست، بلکه تأییدکننده و قائل به قاموس ذهنی، روانی و واژگانی کودک است. باید در همین ظرف اندک و محدود مفاهیم را منتقل کرد و مهارت نویسنده در همین شیوه هویداتر خواهد شد که در دایره واژگانی اندک مفاهیمی بزرگ را منتقل کند. مفاهیمی که در کهکشان ذهنی کودک بتواند به زایش معناهای دیگر منجر شود.

مهارت‌های یادگیری داستان‌های عمیق با مطالعه هر چه بیشتر آثار صورت می‌گیرد و با انگیزه‌بخشی والدین و مقدم داشتن حظ فرهنگی بر دیگر لذایذ زندگی است. آثار هم باید طوری نگاشته شوند که منجر به لذتی در وجود کودک شوند به عبارت دیگر، این که داستان‌ها باید دنیایی را پیش روی کودک آشکار کنند که وارد شدن به این دنیا برایشان حاوی لذت باشد. از تجربیات اسطوره‌ها در زندگی خود بهره ببرند. البته نیازی هم نیست از همان ابتدا به او داستان‌های پیچیده و عمیق را پیشنهاد داد، بلکه باید دست کودک را گرفت و با او همراه شد. افق دید را تا سطح او پایین آورد. منطری مطابق ذهنیت او یافت و از همان منظر ذهنیت او را تحت تأثیر قرار داد. اگر به کودک خردسالی بگویند زمین می‌چرخد، خورشید و ماه هم می‌چرخند و زمین به دور خورشید می‌چرخد و ماه هم. در باور او، این چرخش معنایی ندارد اما اگر با تدبیری اسطوره‌شناسانه چون اساطیر قدیم به او گفت: مثلاً زمین روی شاخ گاو قرار گرفته و خورشید بر پشت یک لاک پشت و گاو می‌خواهد از او روشنی بگیرد. باورش برای کودک سهل‌تر خواهد بود و نظر به این سویه ادراکی انسان‌های کهن دارد که آنها خورشید را اربابه‌ای از نور می‌دانستند که هر روز با انبانی از نور از مشرق به سمت مغرب رهسپار است.

تجزیه و تحلیل نقش اسطوره :

با توجه به تحقیقات انجام شده در این باره دریافت می‌شود که کودک و نوجوان از طریق شناخت اسطوره به هویت خود پی می‌برند. برای درک ارتباط فزاینده میان اسطوره و هویت ابتدا باید، کارکردهای ساختی اسطوره‌ها را در نظر گرفت؛ به این ترتیب که اسطوره توجیه‌گر اعمال هستند. علاوه بر این، ویژگی عمده پنهان کاری دارند؛ یعنی اسطوره‌ها واقعیت را مخفی می‌کنند تا آن را بهتر بقبولانند و در عین حال، می‌توانند بیانگر واقعیات نیز باشند. این کار به وسیله اسطوره و به گونه‌ای ساده و در قالبی نمادین و نمایش گونه انجام می‌گیرد تا آن‌ها را دست یافتنی‌تر و چشمگیرتر نماید. از طرف دیگر، اسطوره روایت پدیده‌هایی هستند که در دوران گذشته وجود داشته یا به وجود آمده‌اند. اسطوره‌ها احیا می‌شوند یا مورد حمایت قرار می‌گیرند و با پدیده‌هایی ارتباط می‌یابند که قرار است در آینده به وجود آیند؛ از این رو، اسطوره برای تشویق انسان‌ها به تسریع در پذیرش این پدیده‌های نوین، احیا می‌شوند.

در اینجا باید میان اسطوره به معنای عام آن و اسطوره‌های سیاسی در شکل، مدرن و خاص آن تفاوت قائل شویم اسطوره‌های سیاسی برخلاف اسطوره‌های عموماً ابتدایی، حاصل ناخودآگاه جمعی اقوام نیستند، که محصول ذهن خودآگاه ایدئولوگ‌ها یا متفکران سیاسی نظام‌های سیاسی مدرن‌اند اگر وجه زبانی و استوار بر تخیل اسطوره را در نظر بگیریم، باید بگوئیم در نظام‌های سیاسی و گاه توتالیتر، اساطیری که قرار است وظیفه بسیج یا به عبارت بهتر، توده‌ها در راه آرمان‌های حکومت برعهده داشته باشند، باید نقشی سمبلیک ایفا

کنند تا در حوزه‌های اجتماعی تأثیرگذار باشند. هنگامی که اسطوره را در ارتباط مستقیم با تحرکات اجتماعی بدانیم و بپذیریم که ریشه‌ها در تحرکات احساسی توده ناخودآگاه اسطوره‌های آن‌ها جای دارد، می‌توانیم تأثیر کارکرد اسطوره بر هویت جمعی و سیاسی آن‌ها را مشاهده کنیم.

در حقیقت، کارکرد اسطوره‌ها در شکل‌دهی به هویت فردی و در تجلی جمعی آن هویت ملی، بر اساس تشخیص بخشیدن به مرزهای ارزشی درون جامعه در تقابل با بیرون تعریف می‌شود. می‌توان گفت که اساطیر با تعریف، حوزه‌های اصیل زیبایی و زشتی، خوبی و بدی و در شکل سیاسی آن، آرمانی کردن تصویر نمایند تا خویشتن و شیطانی کردن تصویر دشمنان حقیقی یا مفروض، تلاش می‌نمایند تا گستره هویت ملی را براساس خواست‌های گردانندگان، محدود نموده و نقاط اصلی آن را بارز ساخته و در برابر حوزه بیرونی و غیریت داده کنند و برتری بخشند.

دنیای امروز ما، دنیای هویت‌های ملی متمایز است. در چنین فضایی هر، شخصی به‌وسیله یک هویت ملی واحد وابسته به یک دولت و یا کشور تعریف می‌گردد (شولت، ۱۳۸۲). این هویت ملی، همان گونه که پیش‌تر نیز آمد، بازتولید و بازتفسیر دایمی ارزش‌ها و سنت‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد را با آن الگو و میراث و عناصر فرهنگی‌اش ممکن می‌سازد. هویت ملی پدیده‌ای است که ریشه در تجربه‌ها و تصورات جمعی مردم دارد، در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود، شناسه تاریخی خاصی پیدا می‌کند، خاطرات تاریخی برای آن ساخته می‌شود و در سالگردها و سالروزها زنده می‌ماند. (اشرف ۱۳۸۳)

از رهگذر همین تعابیر و تعاریف است که می‌توان به نقش اسطوره‌ها در پاسخ به پرسش هر فرد از خویشتن خویش پی برد؛ نقشی که با بازنمایی نمادها، ارزش‌ها، تاریخ‌ها، هنجاری‌ها، تصورات و ذهنیت در قالبی پسندیده و متعالی، یا هویت‌یابی به روند هویت‌سازی ملی طی یک روند، شکل و بلوغ و تکرار می‌بخشد امری است که در شکل‌گیری خود ملی‌گرایی نام گرفته است.

علاوه بر این می‌توان گفت که اساطیر، عینکی برای درک جهان پیرامون خویش‌اند، بیانگر شرایط اجتماعی مخاطبان خود هستند و تجربه آن‌ها را منسجم‌تر ارائه می‌کنند. اسطوره‌ها به کودکان و نوجوانان کمک می‌کنند تا دنیایی را که در آن زندگی می‌کنند، درک نمایند و این کار را از طریق قادر ساختن آن‌ها برای مشاهده شرایط کنونی خود به عنوان حادثه‌ای فرعی در یک نمایش پیش‌رونده انجام می‌دهند. در مجموع می‌توان ادعا نمود که برآیند این تحولات و روندهاست که پاسخی درخور به پرسش همیشگی بشر درباره خویشتن می‌دهد. اگر ملت‌سازی را مهم‌ترین فرایند و وظیفه یک دولت در حال استقرار در جامعه بدانیم، هویت ملی به منزله هسته اصلی، این فرایند به ایفای نقش می‌پردازد، و یکی از نقاط کانونی شکل‌دهنده قوام‌بخش و ماناساز آن، اساطیر و یا تاریخ تمثیلی و گذشته‌جاودانه شده یک جامعه است که کارنامه و یا نمایه‌های قهرمانی‌های یک ملت به شمار می‌رود.

در نهایت باید گفت که تاریخ‌سازی یا تبدیل تاریخ به یک زبان مشترک ملی و هویت بخش از جمله کارکردهای دولت‌ها در جهت حل بحران هویت ملی قلمداد می‌شود. در جامعه‌های تاریخی که از طریق آموزش و پرورش و رسانه‌ها در جامعه رواج می‌یابد ریشه‌دار می‌شود و به‌طور مداوم تولید و بازتولید می‌شود تا مرجعی دائمی برای هویت ملی باشد. در چارچوب هویت‌یابی، معمولاً نمادها ساده‌ترین، قابل فهم‌ترین و البته کارآمدترین نقش را در دستیابی به یک هویت مشترک ایفا می‌کنند و ایجاد حس وفاداری و فداکاری در راه نمادهای مشترک، زبان هویت ملی است.

نتیجه‌گیری

اسطوره واژه‌ی غریبی است که پیچیدگی آن تمام هستی را دربر می‌گیرد و حتی هیچ یک از مشاهیر علم و فن مثل الیاده، باستید، برتون و... نتوانسته‌اند معنی و مفهوم دقیقی برایش بیاورند. اما در نگاه کلی می‌توانیم اسطوره را چیزی جزء یک دانش و یا تاریخ ابتدایی و کهن جوامع بدانیم که به هیچ وجه نمی‌توان اساس خودآگاه و تعقل بدان دست یافت و آن را به هیچ وجه حد و حصری نیست و به راستی حقیق ازلی و ابدی آفرینش است. اسطوره به‌گونه‌ای محرک و در گاهی اوقات موجب استحاله فکری می‌شود و یک بینابینی خوشی است که همیشه در کشاکش کثرت و وحدت است. اما در حالت کلی اسطوره دنیایی است که بسیاری از چیزها و تفاسیر را در خود نگه داشته است و به نوعی گنجینه اسرار هستی است. حتی بسیاری از رموز الهی وقتی به قالب اسطوره می‌آیند دلپذیرتر می‌شوند و این گنجینه شامل رموز، نمادها و الگوها است؛ که هم الگوهای رفتاری را شامل می‌شود و هم الگوهای ترسیمی، هندسی و ... را که در بطن اسطوره و ماجرای آن نهفته است. اسطوره یک واژه کلی است که از اجزای گوناگون تشکیل یافته است، و اجزا را وابسته به خود می‌کند، این اجزا گاهی وابسته به عقلانیات هستند.

اسطوره فکر کودکان و نوجوانان را پرورش داده، در تربیت و غنی ساختن آن مؤثرند و به آن جهت می‌دهند. ما به نسلی از آفرینندگان و متفکران مهم در زمینه‌های فعالیت و پویایی نیازمندیم. اسطوره‌ها از لحاظ اخلاقی، ابتدا سجایا و حضایل پسندیده را در ذهن کودک و نوجوان پرورش می‌دهد و سپس آن‌ها را با ارزش‌های اخلاقی آشنا می‌کند تا بعدها عقل آن‌ها نیز آن را تأیید کند. به همین دلیل ما به ادبیات کودک و نوجوان و اسطوره‌های نام برده در آن اهمیت زیادی می‌دهیم چرا که سبب افزایش قدرت تجسم، قدرت حدس زدن و قوه‌ی کشف و نتیجه‌گیری کردن را به خواننده می‌آموزد و در نهایت سبب تکامل و تربیت ذهنی می‌شود.

منابع

- [۱] آموزگار، ژ. ۱۳۸۰. تاریخ اساطیری ایران. تهران: انتشارات سمت. چاپ ۸.
- [۲] اشرف، ا. ۱۳۸۳. بحران هویت ملی و قومی در ایران، در ایران هویت، ملیت، قومیت. به کوشش حمید احمدی. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- [۳] الیاده، م. ۱۳۷۵. اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز.
- [۴] اسماعیل پور، اب. ۱۳۹۱. اسطوره بیان نمادین. تهران: سروش.
- [۵] بهار، م. ۱۳۶۲. پژوهشی در اساطیر ایران. پاره نخست و دوم (متن‌ها و یادداشت‌ها). تهران: آگاه.
- [۶] پیرنیا، ح. ۱۳۱۴. تاریخ ایران باستان. انتشارات سازمان کتاب‌های جیبی.
- [۷] رولاند، اس. ۱۳۸۷. میان‌رشتگی، ترجمه مجید کریمی، در «مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای»، تدوین و ترجمه سید محسن علوی پور و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۸] سرکاراتی، ب. اسطوره ذهن اسطوره پرداز، بررسی نظریه‌های رایج درباره اسطوره. مجله فرهنگ سال دوم. صفحه ۷۵.
- [۹] شریعتی، ع. ۱۳۸۶. انسان بی خود (مجموعه آثار ۲۵). چ ۷، تهران: انتشارات قلم و بنیاد فرهنگی شریعتی.
- [۱۰] شولت، ی. ۱۳۸۲، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۱۱] کاسیرر، ا. ۱۳۶۲. افسانه دولت. تهران: خوارزمی.
- [۱۲] میلر، د. ۱۳۸۳. ملیت، ترجمه داود عزایاق زندی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- [۱۳] نیوویل، و. اچ. ۱۳۸۷. نظریه مطالعات میان‌رشته‌ای، ترجمه سید محسن علوی پور، در «مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای»، تدوین و ترجمه سید محسن علوی پور و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۱۴] نودلمن، پ. و ماویس، ر. ۲۰۰۵. برخی لذت‌های ادبیات. ترجمه نیلوفر مهدیان. کتاب ماه کودک و نوجوان. ش ۹۲. ص ۱۱۰-۱۱۳.
- [۱۵] هیلنز، ج. ۱۳۷۳. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: نشر چشمه.
- [۱۶] یونگ، ک. ۱۳۹۲. روانشناسی و شرق، مترجم: لطیف صدقیانی، چ ۳، تهران: انتشارات جامی.